

مادر و تاریخها از نعیت



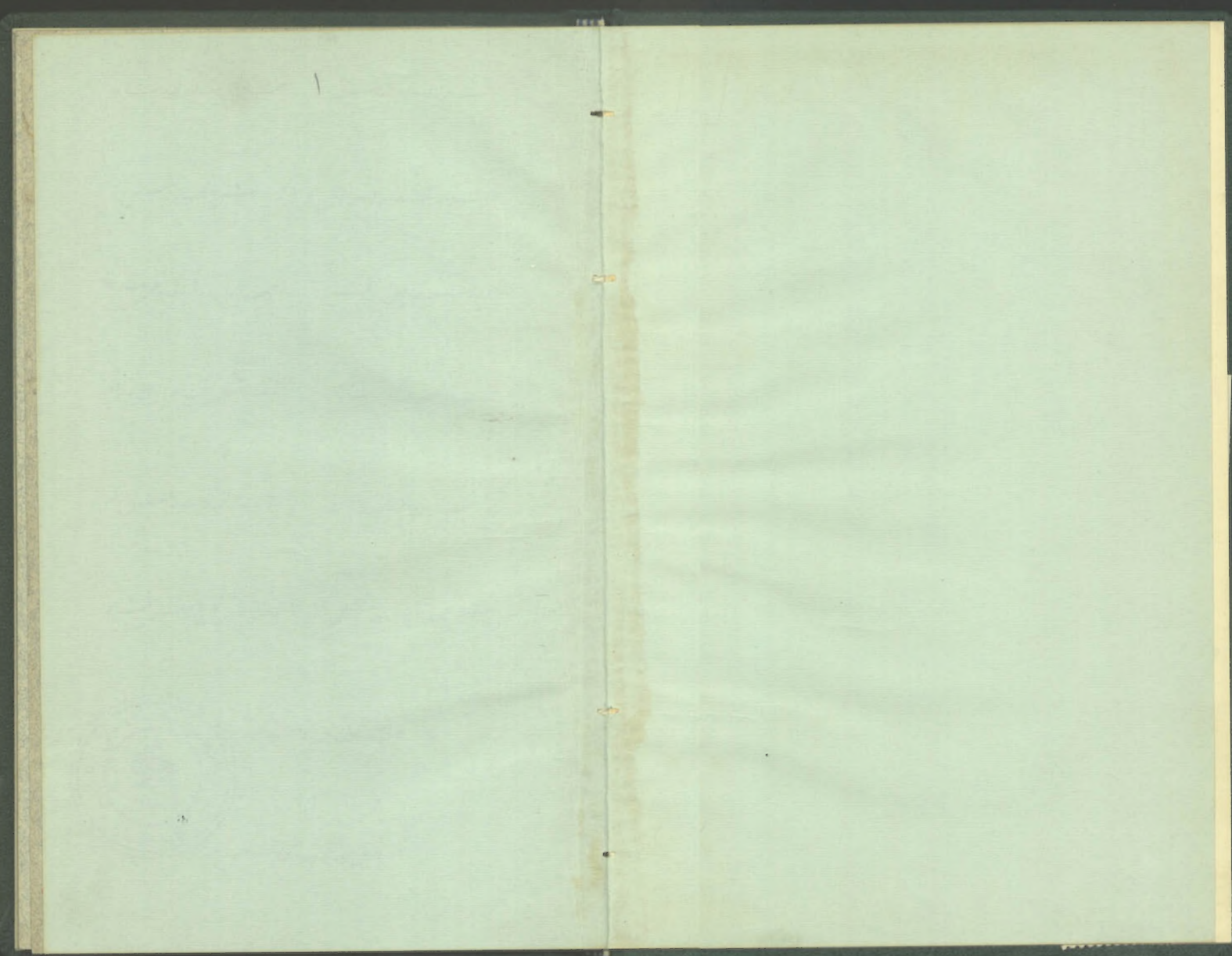
بازدید شد
۱۳۸۵

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران

کتابخانه «فهرست شده»

۱۳۷۰۹

خطی « فهرست شده »
۱۳۷۰۹



بارفت چون عدالت یست

مکلت آید در عصر آید

دور در دوزخ کن جایت

حکمت حضرت سلیم

آه خیران سیمان دین

شکین نیریدی رکشش



کتابخانه مجلس شورای ملی

۱ ۲ ۳

ناصرالدین شاه قاجار

آتش دانات بر خرم حقیقت شاه چرخ از عید
در حقیقت شاه باک در جهان شد
چرا که عارف کامیاب است
نه پند و گزیده هر سخن

بیا سخن از ملک قنوت رقم زد

۱ ۲ ۳ ۴

عطا دود حقیقت شاه از فوق
آتش دانات بر خرم حقیقت شاه نور اندر رفته
نمود عیث به بر حقیقت
که دیگر نظیرش نایاب در آن

درین که از چرخ خفا جو
در این جهان غیبی آن که یگان

چرخ بر هر دو سر است بهشت
بر او تنگ کرد و دنیا جز ندان

ملک با چرخ خفا دورا
بر این دار دنیا غیب ندان

در این

درین قصه دود باک غم گزیده
به عارف صبر کنون پریشان
مردان خاص و محبان خاص
همه به گزیده زین غم گریان
نست عجب کرد این باک دایم
بخت بر دود لهر مریدان

کنون قنوت در بر سر آتش نهاد

۱ ۲ ۳ ۴

نمود عیث در آن بهشت
آتش دانات بر خرم حقیقت شاه نور اندر رفته
نمود عیث و آبلین در جهان شد
در کنون دود صفا بهر آن فرس

قنوت بر آتش دانات صبر کنون

۱ ۲ ۳ ۴

نمود عیث بهر آن فرس

دعای پاک از جهت روشن شدن دل
این رسم دهنده مردم هیچ گاه نشود

در خانه آن حکیم که در دهه رخسار
چون زینب آن گدیده اندر توده خیسار

چون زینب آن کمر قهر کمر است
شد دلایل خاکه آن دست روی عالم بالا

چون زینب آن کمر قهر کمر است
شد دلایل خاکه آن دست روی عالم بالا

دعای پاک از جهت روشن شدن دل
این رسم دهنده مردم هیچ گاه نشود

دعای پاک از جهت روشن شدن دل
این رسم دهنده مردم هیچ گاه نشود

دعای پاک از جهت روشن شدن دل
این رسم دهنده مردم هیچ گاه نشود

دعای پاک از جهت روشن شدن دل
این رسم دهنده مردم هیچ گاه نشود

دعای پاک از جهت روشن شدن دل
این رسم دهنده مردم هیچ گاه نشود

اگر باده خشمگین گرسنه در این عالم
نخله کرد، اندکس علم و معرفت پیدا

چون زینب آن کمر قهر کمر است
شد دلایل خاکه آن دست روی عالم بالا

چون زینب آن کمر قهر کمر است
شد دلایل خاکه آن دست روی عالم بالا

چون زینب آن کمر قهر کمر است
شد دلایل خاکه آن دست روی عالم بالا

دعای پاک از جهت روشن شدن دل
این رسم دهنده مردم هیچ گاه نشود

دعای پاک از جهت روشن شدن دل
این رسم دهنده مردم هیچ گاه نشود

دعای پاک از جهت روشن شدن دل
این رسم دهنده مردم هیچ گاه نشود

دعای پاک از جهت روشن شدن دل
این رسم دهنده مردم هیچ گاه نشود

دعای پاک از جهت روشن شدن دل
این رسم دهنده مردم هیچ گاه نشود

آتش دهانت سرور من برای ده علی الرحمه

دین دوز که از جوشن کوفت از دماغ نشت جهان لقا در نور

دیده مصر شده آن کاین شد بدل زیده بهر بدن خوش خصال یک سیر

کسریه منظر شش خط سر و لب که نماند حدش هم فتنه سر

خیزد فک که آن لک طوق نیت از این جهان دگر کف سر

در این صحبت جافاه دایم روز تمام عافه کند خاک خم بر سر

ببین دایره که چشم پاک چاک باشد شش نهیل نیت شمر

کفایت نیت فیه به بخیرش

۱ ۲ ۳ ۴

روان بسوی جهان شد و پاک که

رنا

آتش دهانت سرور من برای ده علی الرحمه

مسکیم محف نام که روح لوت دایم کنون ز دنیا روان بر خشت شرفت

دیده مصر شده آن کاین شد بدل زیده بهر بدن خوش خصال یک سیر

از به آتش دهانت در کفایت

۱ ۲ ۳ ۴

حکیم رعم بهر مقام شرفت

آتش دهانت سرور من برای ده علی الرحمه

از جوشن کوفت از دماغ نشت جهان لقا در نور

دیده مصر شده آن کاین شد بدل زیده بهر بدن خوش خصال یک سیر

بر آتش دهانت شرفت بخود رقم زد

۱ ۲ ۳ ۴

دیده مصر شده آن کاین شد بدل زیده بهر بدن خوش خصال یک سیر

دکتر زینب بنت خشر و اجداد هم باشند که در دوا فرج مکن زیر خط باشد

رقم زده فائده است جنین از هر بخش

1 2 1 2

شده است و از این سوی قضی
تایید شده است و از این سوی قضی

حضرت زین الدین بن علی خرد دلگشای
 ناگهان سوی جفایان نین در فانی زدم

شرح لغات و نحویش بل بعضه روزگار

مفتی اعظم سر جان زلف و خط و کلامی
میر سید احمد بدایونی سید الفلاح و قلم

بر تاسع و ده شصت و نهم

۱ ۳ ۲ ۸
وید از دماغ نزدانی فیض دکر

12

۱۱
ایضا: نسخ فاست بر موم برای نذر

نذرانی شود و نیزین چنان نوشت
صب و تو از راه حیات

غفران و غفران و غفران

۱۲
نسخه رکال و شش و دو غفر

نسخه فاست بر موم برای نذر
نسخه فاست بر موم برای نذر
نسخه فاست بر موم برای نذر

در غمراه آن یک زبانه است
ششم و دوم و ششم و ششم

بهر صدق و رزق و کمال و نذر
نسخه فاست بر موم برای نذر

نسخه فاست بر موم برای نذر

۱ ۲ ۲ ۲

نسخه فاست بر موم برای نذر

نسخه

۱۲
نسخه فاست بر موم برای نذر

نسخه فاست بر موم برای نذر
نسخه فاست بر موم برای نذر

نسخه فاست بر موم برای نذر
نسخه فاست بر موم برای نذر

نسخه فاست بر موم برای نذر
نسخه فاست بر موم برای نذر

نسخه فاست بر موم برای نذر

۱ ۲ ۱ ۳

نسخه فاست بر موم برای نذر

نسخه فاست بر موم برای نذر

نسخه فاست بر موم برای نذر
نسخه فاست بر موم برای نذر

نسخه فاست بر موم برای نذر

۱ ۲ ۲ ۲

نسخه فاست بر موم برای نذر

چون زنده است محو کدب گشته دان
در غایت شکر و شکر و شکر و شکر

آن که گشته فرشته خلق در عین غفلت
بهر شب در خیر حق و بدین و بدین

نیست کار خیر و جنت و عذاب
بهر روز و شب همان و در میان جهان

حق و باطل و آن که در هر حال
عاشق و صبر و شکر و شکر و شکر

چون که بر سر راه و در هر حال
ناله و فریاد و زاری و زاری

در هر روز و شب و در هر حال
همه و همه و همه و همه و همه

چون که در هر حال و در هر حال

۱ ۲ ۱ ۱

نترک و الهی و در هر حال

شما

در هر روز و شب و در هر حال
در هر روز و شب و در هر حال

در هر روز و شب و در هر حال
در هر روز و شب و در هر حال

در هر روز و شب و در هر حال
در هر روز و شب و در هر حال

در هر روز و شب و در هر حال
در هر روز و شب و در هر حال

در هر روز و شب و در هر حال
در هر روز و شب و در هر حال

در هر روز و شب و در هر حال
در هر روز و شب و در هر حال

در هر روز و شب و در هر حال

۱ ۲ ۱ ۵

در هر روز و شب و در هر حال

۵
 آینه زده است در غم چرخ و لب اندر
 آسمان چرخش هم در جهان غافل از دواک و دشت و خون و دل

روستایان در دفر و اندر دهم
 دشت آن یک شهر است که در دل

دل به شمع در آتش و کوب بر سر
 فتنه از دواک و دشت و خون و دل

مالها به بخت و دیر رسد
 دشت و دواک و دشت و خون و دل

بعد از دل و دشت و شمع در دل
 دشت و دواک و دشت و خون و دل

چون آینه زده است در غم چرخ و لب
 آینه زده است در غم چرخ و لب

بر آینه زده است در غم چرخ و لب

۱ ۲ ۳ ۴

آینه زده است در غم چرخ و لب

شما

۶
 آینه زده است در غم چرخ و لب
 آینه زده است در غم چرخ و لب

دشت و دواک و دشت و خون و دل
 دشت و دواک و دشت و خون و دل

چون آینه زده است در غم چرخ و لب
 آینه زده است در غم چرخ و لب

مالها به بخت و دیر رسد
 دشت و دواک و دشت و خون و دل

بعد از دل و دشت و شمع در دل
 دشت و دواک و دشت و خون و دل

چون آینه زده است در غم چرخ و لب
 آینه زده است در غم چرخ و لب

بر آینه زده است در غم چرخ و لب

۱ ۲ ۳ ۴

آینه زده است در غم چرخ و لب

تایید یافت و در حوض آب است

چون مزاج ملک است در ملک و ملک است

شد جامع و در آن در آن در آن

نفت در آن در آن در آن

آن پسندید و صفات آن

در آن در آن در آن

چون که بفرمود و در آن

برای آن در آن در آن

۱ ۲ ۳ ۴

به این در آن در آن

رنگ

در آن در آن در آن

چون در آن در آن در آن

در آن در آن در آن

در آن در آن در آن

در آن در آن در آن

در آن در آن در آن

در آن در آن در آن

در آن در آن در آن

۱ ۲ ۳ ۴

در آن در آن در آن

نسخه کتب در علم نجوم و اخلاص

درست زدن و محاسبه کنگه جو

در جدول نین جهان بیونا

گردانست آن شهر برج محال

به این فترت یک عمر

باشد امید کند دوم اسباب

درستان و بزرگان و خصال

کتابت کرد به خط رقم

۱ ۲ ۳ ۴

کتابت به خط تحریر

شما

نسخه کتب در علم نجوم و اخلاص

درست زدن و محاسبه کنگه جو

در جدول نین جهان بیونا

گردانست آن شهر برج محال

به این فترت یک عمر

باشد امید کند دوم اسباب

درستان و بزرگان و خصال

کتابت کرد به خط رقم

۱ ۲ ۳ ۴

کتابت به خط تحریر

تاریخ وفات حضرت زین العابدین
آنکه آن وقت تفرزدین

آن جوان غیسو که کرد روی
در سرش سیخ نهی بود

رفت چشید بپس بدیم
بشد این قله در پیش پست

تسمت اکنون به رخسار

۱ ۲ ۳ ۱
خدا دید تفرقت به

رفت آن جوان تفرزدین
فصل خبر بدین هم فرست

چون زین الدین رفت فغان تفرقت

به تاریخ ده شش هزار و هشتاد و سه

نما

تاریخ وفات حضرت زین العابدین
رفت بر این هم ازین داره

بوتلایه چون شد زین
بجای دارد و کرد روز محشر

تسمت اکنون به رخسار

۱ ۲ ۳ ۱
عشر بر این شد به حبیب
تاریخ وفات ده شش هزار و هشتاد و سه

چون تفرزدین به رخسار
فصل خبر بدین هم فرست

آمد جاسوس آن یکه به خبر
ز سره جاب بر چنان دهلایک

تسمت فغان تفرقت

۱ ۲ ۳ ۱
جاسوس جاب به رخسار

۱۲
 آتش ده است و در هر روز ده است از این ده است
 آتش ده است و در هر روز ده است از این ده است

چون یک فرزند با هم در پیش
 که در میان محبت کورش با بر

گفتن است و در هر روز ده است

۱ ۲ ۱ ۵
 مسکن و در هر روز ده است
 آتش ده است و در هر روز ده است از این ده است
 آتش ده است و در هر روز ده است از این ده است

مسکن و در هر روز ده است
 آتش ده است و در هر روز ده است از این ده است

مسکن و در هر روز ده است

۱ ۲ ۲ ۱
 مسکن و در هر روز ده است

رنگ

۱۳
 آتش ده است و در هر روز ده است از این ده است
 آتش ده است و در هر روز ده است از این ده است

طالع و در هر روز ده است از این ده است
 آتش ده است و در هر روز ده است از این ده است

در هر روز ده است از این ده است
 آتش ده است و در هر روز ده است از این ده است

در هر روز ده است از این ده است

۱ ۲ ۲ ۵

در هر روز ده است از این ده است

در هر روز ده است از این ده است

در هر روز ده است از این ده است
 آتش ده است و در هر روز ده است از این ده است

در هر روز ده است از این ده است

۱ ۲ ۲ ۶

در هر روز ده است از این ده است

آدم بر سر کمانداده جان میست
تا رخ نفاست مردم میخندد و لبش زرد

بجایست در آگ در دشت روشن
سیرت از کوه صفتش در دانه

در هر گشت که از خیزد در دانه
در دشت نورش است برید دانه

نشد شب زخم بازده دین گوشت
هر آینه صدف در دشت

تست در باغ ده شرف

۱ ۲ ۱ ۵

با عین غلبت رفت در دانه

تا رخ نفاست مردم میخندد و لبش زرد

در دشت نورش است برید دانه
در دشت نورش است برید دانه

خفته در لای لای بخت
شعبه زخم سر الفس بخت

۵

عالم زخم در دشت نورش است
نشد شب زخم بازده دین گوشت

در دشت نورش است برید دانه
در دشت نورش است برید دانه

نشد شب زخم بازده دین گوشت

۱ ۲ ۱ ۵

نشد شب زخم بازده دین گوشت
تا رخ نفاست مردم میخندد و لبش زرد

نشد شب زخم بازده دین گوشت
تا رخ نفاست مردم میخندد و لبش زرد

نشد شب زخم بازده دین گوشت
تا رخ نفاست مردم میخندد و لبش زرد

نشد شب زخم بازده دین گوشت

۱ ۲ ۱ ۵

نشد شب زخم بازده دین گوشت

آب و شربت ۱۰۰ گرم آب و شربت ۱۰۰ گرم

چون گوشت این را از آب جدا کرد

تست بر روی آب

۱ ۲ ۲۰

شربت آب و شربت ۱۰۰ گرم

آب و شربت ۱۰۰ گرم

تست بر روی آب

تست بر روی آب

تست بر روی آب

تست بر روی آب

۱ ۲ ۱۰

تست بر روی آب

شربت

آب و شربت ۱۰۰ گرم

چون گوشت این را از آب جدا کرد

تست بر روی آب

تست بر روی آب

تست بر روی آب

۱ ۲ ۲۰

تست بر روی آب

آب و شربت ۱۰۰ گرم

تست بر روی آب

تست بر روی آب

تست بر روی آب

۲۹
تا به خدای عز و جل
از سبب بخت و قدر و تدبیر

اگر چه قدرتیست آن در کمال بی

در هیچ وجه که از او خدای سبحان

تجلیست قدرت و جلال

۱ ۳ ۳ ۳

که در میان شعله های آتش

تا به خدای عز و جل

جایزه ای که از او خدای سبحان

تا به خدای عز و جل

۱ ۳ ۳ ۳

شست و ده روز نزل و الهی

رنگ

۳۰
تا به خدای عز و جل
این الهی که در علم و تدبیر

قضا و قدر و جود و جبر

بیک قدرت و تدبیر و جلال

میل و نعل و سوار و کوه و قوی

زین قضا و قدر و جود و جبر

تا به خدای عز و جل

تا به خدای عز و جل

۱ ۳ ۳ ۳

کون و کون و کون و کون

کمرین شکسته بر این لاله
دخا که خست زلفها

تقصیر شمره و تیشه کش
که آچار بپسند مخلوق ملامت

پنج جگر بر روی ناله
نه سوا که بویوب نه ناله

بصدق رصفه و آفتاب تو
بکفر خردی و جود ملامت

چهارم

۱ ۲ ۳ ۴

فرشته به یارین بر این لاله

آتش نجات و رحم در میان

دیده و فتاده جهان زده شش
بانه و کعبه و داغ بر سر

دوام چرخ و تخت در جود
زین کشت و کار چرخ

لای

بدر میز پیشگاه این لاله
چو تیش کمر و خنده در سر

بانیان کائنات و خدای

۱ ۲ ۳ ۴

دیده و فتاده برین کرده منزل

آتش نجات و رحم در میان

فت و تیش و جهان جهان
دخا و تیش و جهان جهان

چون زین بیت و خسته
داغ و پیر و پیر و پیر

دیده و فتاده و کعبه و کعبه
دیده و فتاده و کعبه و کعبه

کشت و تیش و تیش و تیش

۱ ۲ ۳ ۴

تیش و تیش و تیش و تیش

ایستاد گشت به مهر خورشید علیه السلام

درف کمر علی اکبرین آگاه در خاک کون شدین

دست نخست در چون شده لایسی اکبرین

نیک اگر بنام در لایقی در رخ در پهلای قیامین

نیک وقت گذرد در نال شده در لایق بزرگین

نقد در سیم خورشید ناز گنج سر در دست چو در آستین

خفت کیه آنکه فضل کمال رفت به نام بزرگین

تست غنیمت به تاریخ گفت

۱ ۲ ۳ ۴

شده به یک خورشیدین

رنگ

ایستاد گشت به مهر خورشید علیه السلام

دست اولی در شربت یک شیده فیه و ای آنکه خلق پر خورشید

تست به تاریخ گفت

۱ ۲ ۳ ۴

دست اولی در شربت یک شیده

دست اولی در شربت یک شیده که قوم به یک شیده

دست اولی در شربت یک شیده که قوم به یک شیده

دست اولی در شربت یک شیده که قوم به یک شیده

دست اولی در شربت یک شیده که قوم به یک شیده

دست اولی در شربت یک شیده که قوم به یک شیده

بناخ آن گشت قدم زده

۱ ۲ ۳ ۴ ۵

بفرستد سحر است و لایحه

آریخ دست مردم بر زمینان تو شوق طبعه طبعه زده

موتن استعد که با در شرف نه در جهان و در زمان شمشیر

آج سیر در جبهه خاک در شرفی سکه خیز و فخر شمشیر

دله خیزد ز خاک و در سر نوک جان غرغره که کاش شمشیر

پیش پند و دل جای بزم است پر از شرب و در دام جاشیر

لایحه آریخ در دست خیر گشت

۱ ۲ ۳ ۴ ۵

موتن استعد طبعه طبعه زده

شما

آریخ دست مردم بر زمینان تو شوق طبعه طبعه زده

جالت لایحه آریخ در دست سکه خیز و فخر شمشیر

موتن استعد طبعه طبعه زده

۱ ۲ ۳ ۴ ۵

جالت لایحه آریخ در دست سکه خیز و فخر شمشیر

آریخ دست مردم بر زمینان تو شوق طبعه طبعه زده

جالت لایحه آریخ در دست سکه خیز و فخر شمشیر

نام سیر دران در یقین و وقت دله در سرین و فخر شمشیر

در لایحه طبعه طبعه زده شمشیر بفرستد سحر است و لایحه

بناخ دست مردم بر زمینان تو شوق طبعه طبعه زده

۱ ۲ ۳ ۴ ۵

جالت لایحه آریخ در دست سکه خیز و فخر شمشیر

آتش دهان در دهن و در دهن در دهن
 سر خاندان در جهان خست و خست
 آن سید عارف در دشت زین
 زنگر در دهن و در دهن در دهن

آتش دهان در دهن و در دهن

۱ ۲ ۳ ۴ ۵
 سر خاندان در جهان خست و خست
 آن سید عارف در دشت زین
 زنگر در دهن و در دهن در دهن

آتش دهان در دهن و در دهن

۱ ۲ ۳ ۴ ۵
 سر خاندان در جهان خست و خست

در

آتش دهان در دهن و در دهن
 سر خاندان در جهان خست و خست
 آن سید عارف در دشت زین
 زنگر در دهن و در دهن در دهن

۱ ۲ ۳ ۴ ۵

سر خاندان در جهان خست و خست
 آن سید عارف در دشت زین
 زنگر در دهن و در دهن در دهن

آتش دهان در دهن و در دهن

۱ ۲ ۳ ۴ ۵
 سر خاندان در جهان خست و خست

بنازم بین برشت آن که میرزا
آنج عروست
نمده که سرور خست آن برت

بنازم آن است نذر و جده

۱ ۲ ۳ ۴
لعل شرفش در آن در کلب

آنج عروست
بنازم آن که در کلب
که در کلب نشسته و نم و ناله

لعل شرفش در آن در کلب
بنازم آن که در کلب

بین فرشته که حق که شفی
نمده که سرور خست آن برت

بنازم آن است نذر و جده

۱ ۲ ۳ ۴
قرآن عروست سرور خست آن برت

رنگ

بنازم آن که در کلب
آنج عروست
نمده که سرور خست آن برت

بنازم آن است نذر و جده

۱ ۲ ۳ ۴
لعل شرفش در آن در کلب

آنج عروست
بنازم آن که در کلب
که در کلب نشسته و نم و ناله

لعل شرفش در آن در کلب
بنازم آن که در کلب

بین فرشته که حق که شفی
نمده که سرور خست آن برت

بنازم آن است نذر و جده

۱ ۲ ۳ ۴
قرآن عروست سرور خست آن برت

برادر محبت که در دست است

به بدین مکتوب که در دست است

تاریخ و دست سیرت ابراهیم خان

۱ ۲ ۲ ۲

در دست محبت که در دست است

تاریخ و دست سیرت ابراهیم خان

مکتوب فرستاده که در دست است

در دست محبت که در دست است

تاریخ و دست سیرت ابراهیم خان

۱ ۲ ۲ ۲

در دست محبت که در دست است

مکتوب فرستاده که در دست است

تاریخ و دست سیرت ابراهیم خان

در دست محبت که در دست است

به بدین مکتوب که در دست است

تاریخ و دست سیرت ابراهیم خان

۱ ۲ ۲ ۲

در دست محبت که در دست است

تاریخ و دست سیرت ابراهیم خان

مکتوب فرستاده که در دست است

در دست محبت که در دست است

تاریخ و دست سیرت ابراهیم خان

۱ ۲ ۲ ۲

در دست محبت که در دست است

مکتوب فرستاده که در دست است

تبریز - سرخس - قزوین - اصفهان - شیراز - کابل - هندوستان -

مرغ خوشنویز - لعل
عقبر اللمع - بر سر

حسن محمد بن احمد بن محمد بن احمد

1 7 7 7

برای سینه و ریه و
آب و هوا و سینه و ریه و

نظر نازد و بیخنده در حق الهی جان

آق زورجو سونور خان کداس همه کور کله هسته. به دیار علی

دارم که از لطف خدا مریم
و برادرش زاده شود و زمان

در این روز در مسجد حضرت خدیجه

1 2 3 4

مردم گفتند که این مرد کجاست

تاریخ ملا محمد اسحاق

وینا کر وینا فستق آید و انبیا
در یکدش در آید و فرخاک است

۱۰۰. شیخ ابن مولانا فیض

1 1 1 1

همانکه در مقدمه فیه شرح آمده است

تاریخ و جغرافیہ

شخص بکرا دلدار نیست
دین زنده و حق کیم رفیق

محمد خورشید و مادران کرامت و شکر
نیکو در صبح بپوشند توام

نخستین غنیمت خداوند الهی
همین بود که غنیمت

پہلے آئیے ان قیمت پر خوش ہو جائیں

1. 1. 1. 1.

تفہیم کے لئے عالم

بسیار صفت عشق نیست و نه از کمال انصاف و فروغی
 اگر دوست عشق بخت بخواند که در خرد و با به و هم و حکمت

نور خورشید رخ نور خورشید
 بهر دو رخ خورشید زدم محبت

نیمه زیباتر از نظم پیش
 گفت در بیت و جمال و درت

هر آینه آن نصیر از نصیر و آتش
 بهر صفت آن نظر از هم و درت

همه افکند منبر و هر چه در میان
 بهر قرب آن است لطف و درت

نور خورشید از بدل و نور
 زخم خورشید از قند جان و درت

سایه بان و صفت یک
 زدن آن و با هم پیش و درت

جبار است ز نور و همان بر سر
 هر که سر خورشید و درت

بدر

کمال است بهر است و است
 ز صفت آن که به صفت

بسیار آن که است و درت

۱ ۲ ۳ ۴

نه و صفت و درت و درت

بسیار آن که است و درت

بسیار آن که است و درت
 که در صفت آن که است و درت

بسیار آن که است و درت
 در صفت آن که است و درت

بسیار آن که است و درت
 ز صفت آن که است و درت

بسیار آن که است و درت

۱ ۲ ۳ ۴

بسیار آن که است و درت

بخوان این قصه از جهت یاد دل
که در هر جا که بودی هرگز نماند

ببین که آنست که هر جا که بودی
هم چون بسته که نماند از یاد دل

ببین که آنست که هر جا که بودی
هم چون بسته که نماند از یاد دل

بخوان این قصه از جهت یاد دل
که در هر جا که بودی هرگز نماند

بخوان این قصه از جهت یاد دل

۱ ۲ ۳ ۴

بخوان این قصه از جهت یاد دل

بخوان این قصه از جهت یاد دل

ببین که آنست که هر جا که بودی
هم چون بسته که نماند از یاد دل

بخوان این قصه از جهت یاد دل

بخوان این قصه از جهت یاد دل
که در هر جا که بودی هرگز نماند

ببین که آنست که هر جا که بودی
هم چون بسته که نماند از یاد دل



کتابخانه مجلس شورای ملی

۱ ۲ ۳ ۴

بخوان این قصه از جهت یاد دل

بخوان این قصه از جهت یاد دل

بخوان این قصه از جهت یاد دل

بخوان این قصه از جهت یاد دل

۱ ۲ ۳ ۴

بخوان این قصه از جهت یاد دل

بخوان این قصه از جهت یاد دل

بخوان این قصه از جهت یاد دل

فصلت در بیان...

۱ ۲ ۳

در بیان...

در بیان...

در بیان...

فصلت در بیان...

۱ ۲ ۳

در بیان...

در بیان...

در بیان...

فصلت در بیان...

۱ ۲ ۳

در بیان...

در بیان...

در بیان...

فصلت در بیان...

۱ ۲ ۳

در بیان...

در بیان...

در بیان...

در بیان...

در بیان...

فصلت در بیان...

۱ ۲ ۳

در بیان...

تاریخ جهانگردی

سند که در این زمان است

برای ثبت و یادگار

تاریخ جهانگردی

۱ ۳ ۲ ۴

تاریخ جهانگردی

تاریخ جهانگردی

تاریخ جهانگردی

تاریخ جهانگردی

تاریخ جهانگردی

فرز

تاریخ جهانگردی

۱ ۳ ۲ ۴

تاریخ جهانگردی

تاریخ جهانگردی

تاریخ جهانگردی

تاریخ جهانگردی

تاریخ جهانگردی

تاریخ جهانگردی

تاریخ جهانگردی

۱ ۳ ۲ ۴

تاریخ جهانگردی

آنج که باقی

آوردن و در این که در دست
در این که در دست

گروه و در این که در دست
در این که در دست

چون که در این که در دست
در این که در دست

این که در این که در دست
در این که در دست

در این که در این که در دست
در این که در دست

در این که در این که در دست
در این که در دست

در این که در این که در دست

در این که در این که در دست

در این که در این که در دست

در این که در این که در دست

در این که در این که در دست
در این که در دست

در این که در این که در دست
در این که در دست

در این که در این که در دست
در این که در دست

در این که در این که در دست

در این که در این که در دست

در این که در این که در دست
در این که در دست

در این که در این که در دست

در این که در این که در دست



تا پنج وقت شکر
در جوار غایت و کثرت
خلق درین شده اند

که در میان این شهر
بسیار صبح و شام برافروخت

مردان و زنان و بچه ها
شدند بر این صبر و استقامت

فصلت در جوار غایت

۱ ۳ ۲ ۵

در این کثرت و کثرت

الغیا

نورانی و نورانی و نورانی

تا پنج وقت شکر

۱ ۳ ۲ ۵

ببین شکر و شکر

نما

تا پنج وقت شکر
در جوار غایت و کثرت
خلق درین شده اند

فصلت در جوار غایت

۱ ۳ ۲ ۵

که در میان این شهر
بسیار صبح و شام برافروخت
مردان و زنان و بچه ها
شدند بر این صبر و استقامت

نورانی و نورانی و نورانی

تا پنج وقت شکر

ببین شکر و شکر

نورانی و نورانی و نورانی

کمال غایت جهان است این که رخ ماهی به
از لایه غایت و هر جوان بود به همین

در آغوش ز شربت نغمه مرده

۱ ۲ ۳ ۴ ۵

جسد به جنت المائون های صد آفرین
آتش ز فتنه نمرود سپید است
چرا ز دنیا فراتر است
از فضل و در در روضه رضوان گلزار است

چو آن عالمی زاده شریکین را
بخت شیش به یک بود

در خفا و در سحر است چنین از بهر رخسار

۱ ۲ ۳ ۴ ۵

شبیخ احمد ز صراطیک است
آتش ز فتنه نمرود سپید است
چرا ز دنیا فراتر است
از فضل و در در روضه رضوان گلزار است

دست از لایه جهان خداست
که هوا صبرش قیام است

ک

آن رخ سحرای صمیم
خدا را به علم و صبر

نکست آفت بخون بر رخسار

۱ ۲ ۳ ۴ ۵

الذکر لیس خان خداست
آتش ز فتنه نمرود سپید است
چرا ز دنیا فراتر است
از فضل و در در روضه رضوان گلزار است

چو آن عالمی زاده شریکین را
بخت شیش به یک بود

در خفا و در سحر است چنین از بهر رخسار

نکست آفت بخون بر رخسار

۱ ۲ ۳ ۴ ۵

حکیم و در رحم ز کد کار حکیم

تاریخ وفات مرحوم خورشید خان خورشید
خورشید خان خورشید خان خورشید

خورشید خان خورشید خان خورشید

تاریخ وفات مرحوم خورشید خان خورشید

۱ ۳ ۲ ۵

خورشید خان خورشید خان خورشید
تاریخ وفات مرحوم خورشید خان خورشید

تاریخ وفات مرحوم خورشید خان خورشید

۱ ۳ ۲ ۵

تاریخ وفات مرحوم خورشید خان خورشید

خورشید خان خورشید خان خورشید

لا

تاریخ وفات مرحوم خورشید خان خورشید

۱ ۳ ۲ ۵

خورشید خان خورشید خان خورشید

خورشید خان خورشید خان خورشید

تاریخ وفات مرحوم خورشید خان خورشید

۱ ۳ ۲ ۵

خورشید خان خورشید خان خورشید

خورشید خان خورشید خان خورشید

تاریخ وفات مرحوم خورشید خان خورشید

۱ ۳ ۲ ۵

خورشید خان خورشید خان خورشید

آب رخ نجات سرور محمد خان

رفت ز دریا و چاه محمد خان در دریا
زین غرق و غرق شد زنده و زنده

در دله آن جهان فخر و سرور با
و را چون بجزیرت مردم نوحه خوانی

بر آید ز نجات سرور محمد خان

۱ ۲ ۲ ۱

جاسمیر ز نجات سرور محمد خان

آب رخ نجات سرور محمد خان

در دله آن جهان فخر و سرور با
و را چون بجزیرت مردم نوحه خوانی

زین غرق و غرق شد زنده و زنده
فت ده نجات سرور محمد خان

آب رخ نجات سرور محمد خان

۱ ۲ ۲ ۱

جاسمیر ز نجات سرور محمد خان

نما

آب رخ نجات سرور محمد خان

گفتن این دگر صبر و شکر با
زین غرق و غرق شد زنده و زنده

آب رخ نجات سرور محمد خان

۱ ۲ ۲ ۱

جاسمیر ز نجات سرور محمد خان

آب رخ نجات سرور محمد خان

در دله آن جهان فخر و سرور با
و را چون بجزیرت مردم نوحه خوانی

آب رخ نجات سرور محمد خان

۱ ۲ ۲ ۱

جاسمیر ز نجات سرور محمد خان

آب رخ نجات سرور محمد خان

زین غرق و غرق شد زنده و زنده
فت ده نجات سرور محمد خان

آب رخ نجات سرور محمد خان

۱ ۲ ۲ ۱

جاسمیر ز نجات سرور محمد خان

آنکه زنده بودیم و میخواستیم آنکه زنده بمانیم
و آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم

آنکه زنده بمانیم

۱ ۲ ۳ ۴

آنکه زنده بمانیم

آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم
و آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم

آنکه زنده بمانیم

۱ ۲ ۳ ۴

آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم
و آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم

آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم
و آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم

۱ ۲ ۳ ۴

آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم
و آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم

رنگ

آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم
و آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم

آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم
و آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم

آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم
و آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم

آنکه زنده بمانیم

۱ ۲ ۳ ۴

آنکه زنده بمانیم

آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم
و آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم

آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم
و آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم

۱ ۲ ۳ ۴

آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم
و آنکه زنده بمانیم و آنکه زنده بمانیم

تاریخ وفات پیر محمد بن محمد صالح در کربلا
محرمانه یک از جهان فیت که در کتب دیگر یافت می شود

تقریرات ادب کتب در روز
نقد از روح القدس که می نویسد

چندین نفرانی که در وقت
شدند و در وقت حضور بودند

تاریخ آن قسمت بقیه

۱ ۳ ۳ ۵

تقریرات ادب کتب در روز

نقد از روح القدس که می نویسد

تقریرات ادب کتب در روز
نقد از روح القدس که می نویسد

تاریخ آن قسمت بقیه

۱ ۳ ۳ ۵

تقریرات ادب کتب در روز

نقد از روح القدس که می نویسد

نقد

تاریخ وفات پیر محمد بن محمد صالح در کربلا
محرمانه یک از جهان فیت که در کتب دیگر یافت می شود

تقریرات ادب کتب در روز

۱ ۳ ۳ ۵

تقریرات ادب کتب در روز

نقد از روح القدس که می نویسد

تقریرات ادب کتب در روز
نقد از روح القدس که می نویسد

تاریخ آن قسمت بقیه

۱ ۳ ۳ ۵

تقریرات ادب کتب در روز

نقد از روح القدس که می نویسد

تقریرات ادب کتب در روز
نقد از روح القدس که می نویسد

تاریخ آن قسمت بقیه

۱ ۳ ۳ ۵

تقریرات ادب کتب در روز

نقد از روح القدس که می نویسد

تاریخ زفات حرم حضرت زینب علیها السلام
چون رفت از جهان ز نور پاک کبر
برآمد به سدم رحمت داد در لید

کنش زنده در زهر سراج و جوی
عجب نیست با مریم از هم سواد

از لایق کلامان خست برست اکنون
سوار است بهشت در ابر سواد

فین تمیم از بهر تاریخ کفا

۱ ۲ ۳ ۴
بخت بدترین سکن ز نور لید

چون در بر بدن زینب کلامان
شیشه ز غمش قهر ز نور لید

تاریخ ان ملک تمیم کفایت

۱ ۲ ۳ ۴
بهشتی شده ز نور پاک لید

ساز

تاریخ زفات حرم حضرت زینب علیها السلام
درین کلامه کلامان
زجر ملک زینب کلامان

تاریخ ان تمیم ز کفایت

۱ ۲ ۳ ۴

تاریخ کلامان علیها السلام
کشت شد با تر کین بهر سواد
کلامه کلامان زینب کلامان

ایک ز جور و جفا کی گشت
بگرد بالین از خاک است زینب

رفت ازین دنیا ز نور زینب
در سده لایق کلامان کلامان

تمیم کلامان بهر تاریخ کفایت

۱ ۲ ۳ ۴
در زینب کلامان کلامان

آتش در دست علی که فرمان آید آتش
 علی که نیست فطرت کون بدینا چه بختش آید

بناش آن آتش که کون

۱ ۲ ۱۳

علی که بکمال و شش آید
 آتش که نیست فطرت کون بدینا چه بختش آید
 لیکن آن پاک که نور از دست

۱ ۲ ۲۸

در باب نوزدهم



لیکن آن پاک که نور از دست
 آتش در دست علی که فرمان آید آتش

درین عالم کون نور از دست
 که از نور بختش نور از دست

۱ ۲ ۲۹

بناش آن آتش که کون
 نور از دست علی که فرمان آید آتش

ر

